



# راهنمای کتاب

آذر، اسفند ماه ۱۳۵۰

مجله ماهانه زبان و ادبیات  
و تحقیقات ایران‌شناسی و انتقاد کتاب

سال چهاردهم  
شماره ۹ - ۱۲

## نویسندگان این شماره

## مباحث این شماره

عبدالحسین زرین کوب . . . سید محمد علی جمال زاده . . .  
 سعید عنایت . . . علی اشرف صادقی . . . داریوش آشوری . . .  
 اوانس او انسیان . . . احمد سهیلی خوانساری . . . محمد  
 تقی دانش پژوه . . . حسن عاطفی . . . ابوالقاسم  
 طاهری . . . محمد دامادی . . . منوچهر ستوده . . .  
 عزیزاله جوینی . . . محمد پروین گنابادی . . .  
 علیقلی جوانشیر . . . محمد ابراهیم باستانی  
 پازیزی . . . ایرج افشار . . . هوشنگ ساعدلو . . .  
 سید حسن نجفی قوچانی . . .

یاد بود  
 ایران‌شناسی  
 تاریخ کتاب  
 حاشیه  
 زبان فارسی  
 خواندنی  
 انتقاد کتاب  
 کتابهای خارجی  
 اسناد و مدارک  
 عکسها و تصاویر قدیم  
 نامه‌ها  
 اخبار

# مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر

۲

علی اشرف صادقی

نکاتی در تصحیح و توضیح کتاب

« اسم مصدر، حاصل مصدر » ،

در ص ۱۲ آمده «در زبان عربی

بخشی از افعال را افعال ثبوتی نامند :

حسَن (به ضم سین) - حَسَن (به فتح سین)

لَمَن، خَشَن، کَرَم، عَظَم. در فارسی فعل

بسیط برای اینگونه افعال نیست، ناگزیر

با فعل معین ترکیباتی ساخته اند تا جایگزین

آنها شود: زیبا شد، نرم گردید، سخت

شد، بزرگواری کرد، بزرگ شد.

چنانکه میدانیم افعال ثلاثی مجردی

که عین الفعل ماضی آنها مضموم است

بیشتر دلالت بر حالات و صفات ذاتی

می کنند. بنابراین در ترجمه افعال بالا شاید نتوان گفت زیبا شد، نرم گردید...

زیرا ترجمه آنها به این صورت و با فعل گردیدن مفید این معنی است که این

صفات وجود نداشته و بعد بوجود آمده اند و این درست ضد «ثبوت» است. بنابراین

ترجمه صحیح تر آنها چنین است: زیبا بود، نرم بود و غیره.

صفحات ۲۰-۱۴ - شن - شت - ش . در باره منشأ این پسوند در کتاب

توضیح کافی داده نشده و بعلاوه ارتباط سه صورت بالا با هم به هیچ وجه مشخص

نشده است .

این سه پسوند که در اصل سه گونه از یک صورت اصلی اند از فارسی باستانی

šna- (اوستائی θna- ، ودایی Tna-) گرفته شده اند . در لهجه کردی

زازا بعضی از مصادر با -iš- ختم میشوند: vātīš «گفتن»، wāstīš «پرسیدن،

خواستن» sāyīš «رفتن» پسوند این مصادر نیز مسلماً با išn مرتبط است

(E. Benveniste, *Les infinitifs avestiques*, P. 106). قس . فارسی

باستان dāšna \* ، پهلوی dāšn (که با دهش تقریباً ارتباطی ندارد). این

کلمه در آرامی بصورت dšn به قرض گرفته شده است. رك.

Benveniste, *Eléments perses en araméen d' Egypte*. JA , 1954,

P. 300 - 301

این پسوند در پازند سه صورت -išn -ešn -ašn یادداشت شده

است و این بظاهر این امر را ثابت می کند که در ابتدای دوره فارسی میانه هنوز

این پسوند بصورت -ašn تلفظ میشده است . خلاصه اسم مصدرهای مختوم به

-išn و مصادر زازا مختوم به -iš- به کلمات ایرانی باستان مختوم به θna-

( فارسی باستانی *-šna* ) مرتبط می‌شوند که خود با از دست دادن يك مصوت به *tanaiy* فارسی باستان (*tana - tna*) (که ریشهٔ پسوند مصدر فارسی است) مربوط میشود. *رك* . Benveniste, *Les infinitifs*. P. 105 - 107 . اما اینکه چرا در فارسی این پسوند بصورت *-išn* ( یا *-eš* در فارسی امروز) درآمده در حالی که در بعضی کلمات بصورت *-išn* باقی مانده است امری است که احتیاج به توضیح کافی دارد. در تحولات زبانی معمولاً وقتی تبدیلی در يك قسمت پیدا میشود باید شامل کلیهٔ مثالها بشود، مگر آنکه بدلیل یادآوری بعضی از امثله وضع خاصی پیدا کنند و مانند سایر هموعان خود تحول پیدا نکنند. در مورد چند مصدر مختوم به *-išn* در فارسی نیز باید بدنبال چنین راه حلی رفت. بنظر میرسد که عده‌ای از این کلمات از راه لهجه‌هایی وارد فارسی شده‌اند که در آنها *n* پسوند حذف نشده بوده است این احتمال نیز هست که بعضی از آنها بصورت کلمات دخیل از زبان پهلوی گرفته شده باشد. مثلاً کلمه «بروشن» به معنی امت، اسم مصدر از فعل گرویدن که بصورت مصحف «برروشن»، «برپروشان» (جمع) در فرهنگهای فارسی آمده و در شعر زیر از دقیقی ( که زردشتی بوده و یا با کتب پهلوی سروکار داشته است) احتمالاً از پهلوی یا یکی از لهجه‌های نزدیک به آن وارد فارسی شده است:

شفیع باش بر شه مرا بدین زلت      چو مصطفی بردادار بروشان را  
*رك*. برهان قاطع ذیل برپروشان. قس. برویدن (= گرویدن) در تفسیر  
 سورآبادی (قصص قرآن مجید ص ۱ و بعد) و قس. رامشن ویزشن که در زیر نقل  
 خواهد شد). این احتمال نیز هست که برخی دیگر از این کلمات ارتباط خود را با  
 اسم مصدرهای مختوم به *-iš(n)* از دست داده باشند، مثلاً داشتن، پاداشن صورتاً  
 با اسم مصدرهای ساخته شده بطریق فوق رابطه‌ای ندارد یا راست روشن که در  
 سیاستنامه آمده (*رك*. اسم مصدر، حاصل مصدر ص ۱۷-۱۶) بصورت راست روشن  
 خوانده شده و غیره. چند مثال دیگر برای اسم مصدرهایی که در فارسی با  
*n* آمده‌اند: رامشن ویزشن در زراتشتنامه آمده (زراتشت نامه چاپ روسیه  
 صفحات ۲۳-۲۴، چاپ تهران ص ۴۸) روشن (معارف بهاء ولد ص ۴۷۹، تاریخ  
 طبری نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس شمارهٔ ۶۳: اوپاک دست و باز دست و راست روشن  
 (= ... است) ام‌الکتاب ص ۳۶۰، سیاستنامه نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس ص ۱۷۲  
 ب: گفت روشن این کار چون بینی. در متون فارسی یهودی نیز اسم مصدرهای مختوم

به *išn*- دیده می‌شود. برای مثالهای فوق‌رک.

Lazard, *La langue des plus anciens monuments*. P. 160 -1

اما صورت *išt*- (*ešt*-) که در فارسی گفتاری در بعضی کلمات دیده می‌شود، بنظر بنویست از همان صورت *išn*- و در نتیجه تباعد یا دگرگون شدن (dissimilation) بیرون آمده است، بنظر او این صورت احتمالاً در اصل در کلماتی پیداشده که ریشه کلمه دارای یک غنه بوده است: فارسی یهودی مانشت، فارسی بدکنشت، رک. Benveniste, *Les infinitifs*. P. 106

صورت *išt*- در پهلوی نیز گاهی دیده می‌شود در زادسپرم (ص ۱۰۵) مانشت به کار رفته است. بنابراین تبدیل *išn*- به *išt*- قدیم است. تبدیل *n* به *t* (یا به عکس) در بعضی کلمات دیگر فارسی و پهلوی نیز دیده شده بدون اینکه قبل از آنها غنه وجود داشته باشد: در فارسی کلمات *دشن* و *دشت* به معنی دستلافاست (رک. فرهنگها) ایضا کلمات *یش* و *یشن* و *جشن* یکی است همچنین کلمه *دش* به معنی کوره‌ای که خشت و خم و کوزه در آن پزند و کوره نانوایی در قم و بعضی لهجه‌های دیگر بصورت *دشت* به کار میرود و احتمالاً اصل آن *دشن* بوده است. کلمه *کشت* در پهلوی بصورت *kišn* به کار رفته است. در پهلوی کلمات *pašn* و *pašt* به معنی معاهده است. (برای دو کلمه اخیر رک. Zäehner, *Zurvan*. P. 293 و غیره (۱))

دارمستتر نوشته است که اسم مصدرهای مختوم به *išt*- در فارسی یهودی به کار رفته است: خون‌ریزش، لرزش، کنشت، آمرزشها، نمایشت، سوزشت، آسایش، رک. *Etudes iraniennes* T. 1. P. 278. بنابراین بعید نیست که صورتهای مختوم به *išt*- در اصل متعلق به بعضی لهجه‌های غربی و جنوب غربی که منشا بسیاری از لهجه‌های فارسی یهودی است. (Lazard, *ibid*; P. 133-134) بوده باشد.

ص ۳۴۱ ح ۳ گرزش به معنی تظلم درست و پهلوی آن *garzišn* است.

ص ۵۳ س ۱۹ آیش از فعل آمدن نیست. در قم از این کلمه دو صورت *âqeš*

مصنف زشتیاد است

۲- در برهان قاطع کلمه «دشتیاد» به معنی غیبت آمده است. T در این کلمه مسلماً منشا اشتقاقی ندارد و احتمال می‌رود اگر تصحیف خطی نباشد بنیاس با کلماتی که مختوم به *ešt*- است به آن افزوده شده باشد.

و  $\hat{a}yeš$  به کار میرود و بنظر میرسد که صورت قدیمتر آن  $*a\gamma i\check{s}(n)$  و  $*\bar{a}gi\check{s}(n)$  بوده است.

ص ۸۵۶ ح ۸ پوزیدن به این صورت درجایی دیده نشده و ظاهراً مولف برهان قیاساً آنرا ساخته است. در ویس و رامین در چند مورد «جان بوز» به معنی جان پناه آمده است (ویس و رامین چاپ محجوب ص ۴۷۲) در یکی از متون فارسی یهودی «بوزشت» به معنی قبض و رسید آمده است رک. Lazard. P. 161. مصدر این کلمه در پهلوی buxtan به معنی نجات دادن است.

ص ۵۹ بعد از یورش می توان «گرمش» را هم افزود که در آلانیه (چاپ بهمنیار ص ۶۵) آمده است. کلمه «تفتیش» که گاهی در تداول بصورت «تفتش» به کار می رود نیز باید به این کلمات افزوده شود. ظاهراً این کلمه به قیاس با اسم مصدرهای مختوم به ب - ش به این صورت در آمده است. ایضا کلمه «کراء» عربی در اصطلاح «کراء کردن»: بیابین که کرامی کند تماشائی (حافظ چاپ قزوینی ص ۳۵۰) در فارسی تهران بصورت «کرایش» در آمده (در اصفهان: کراشت. > \*کرایشت): کرایش کردن = ارزش (آنرا) داشتن:

ص ۶۰ اسم مصدر «هایی». چنانکه میدانیم «ه - ه» فقط در خط وجود دارد و تلفظ آن در قدیم a - بوده و امروز در فارسی e - می باشد. پس تسمیه این نوع اسم مصدرها به اسم مصدر «هایی» درست نیست.

ص ۷۰ ح ۲. قاعده ای که نقل شده درست نیست. در واقع در اینگونه موارد «الف» به ریشه افزوده نمی شود بلکه مصوت ریشه فعل امتداد می یابد. مثلاً kar ریشه فعل «کردن» بصورت kār (در فارسی امروز kār) درمی آید یا āzar ریشه فعل «آزردن» بصورت āzār درمی آید و غیره. مولف خود در ص ۸۳ متوجه این نکته شده آنجا که می گوید: «و در حقیقت a = ra تبدیل به ā = ā کنند (باشباع) ...».

ص ۷۱ ح ۵. علامت این نوع مصدرها در فارسی دری ār - است نه -tār و -dār و اگر اشتقاقاً در زبانهای ایرانی باستان، این پسوند -tar - بوده است در فارسی میانه و در فارسی دری چنین نبوده و اشتقاق هیچگاه در اینگونه موارد نمی تواند بعنوان دلیل به کار رود.

ص ۸۶. در باره کلمات مختوم به -ak بحث مختصری لازم است. همانطوریکه در بالا اشاره شد وقتی در يك نقطه تحولی در زبان پیدا می شود

باید تمام مثالها را شامل بشود. اگر k آخر کلمات پهلوی مختوم به āk- در فارسی نو افتاده، باید این تغییر در همه مثالها دیده شود و اگر مثالی پیدا شود که این تغییر در آن حادث نشده باید بدنبال علت آن رفت. اشاره شد که احتمال اینکه اینگونه کلمات از لهجه‌هایی که تحول شامل آنها نشده وارد فارسی شده باشد بسیار است. احتمال می‌رود که کلمات خوراك، پوشاك و غیره از بعضی لهجه‌های شرقی ایران و شاید از سغدی وارد فارسی شده‌ویا تحت تاثیر کلمات سغدی، در فارسی بوجود آمده باشند. می‌دانیم که کلمه «فغ» سغدی است و از آن لهجه به فارسی راه یافته است. پس می‌توان احتمال داد که «فغاك» به معنی ابله و حرامزاده هم از سغدی گرفته شده باشد. همچنین است کلمات «فراك» به معنی پلشت و مفاك که صورتاً فارسی نیستند. ایضاً کلمه «نیاك» که در این بیت دقیقی آمده:

ایا شاهی که ملك تو قدیمی      نیاك برد باك از ازدهاكا

(لغت فرس چاپ اقبال ص ۲۵۳) در سغدی به معنی جد است (رك .

Benveniste, *Essai de grammaire sogdienne*, p. 226 .)

کلمه «نفوشاك» (مانوی) نیز فارسی نیست و صورت فارسی آن «نیوشا» است.

ص ۱۰۲ س ۱۱ . ی در اینجا تشبیه را نمی‌رساند و در همان معنی به کار رفته که ذیل شماره يك شرح داده شده. مثلاً در جمله‌ای چون: «محمد پیغمبر اسلام بود و مرد، چون مرگ بیاید محمدی سودی ندارد»، «محمدی» به معنی محمد بودن است و بهیچ وجه تشبیه را نمی‌رساند.

ص ۱۱۹ شماره ۸ . اینکه ی مصدری به آخر مصدر های عربی اضافه می‌شود تنها به این علت نیست که این مصدرها در فارسی بصورت صفت به کار می‌روند، بلکه بیشتر به این علت است که چون در فارسی بیشتر حاصل مصدرها که دلالت بر حالت می‌کنند با ی ساخته شده‌اند، این مصدرها که ی ندارند اسم و یا صفت تصور شده و سپس ی گرفته‌اند. تردید نیست که کلمات ترتیب، نجاست، نقصان، زیادت، جمال و غیره که در صفحات ۱۲۲ - ۱۲۱ با ی به کار رفته‌اند بهیچ وجه استعمال صفتی ندارند. اضافه شدن ی به آن دسته از اسم مصدرها یا حاصل مصدرهای فارسی که به طرز دیگر ساخته شده‌اند و در نتیجه نسبت به حاصل مصدر های مختوم به ی استعمال کمتری دارند نیز بعید نیست. در همین کتاب (ص ۱۰۸) از معارف بهاء ولد دو مثال نقل شده که در

آنها « گنجا » که اسم مصدر است با -ی همراه است ( گنجائی ). البته در مورد این مثال این احتمال هم هست که گنجا را صفت مشبیه بگیریم که -ی حاصل مصدر به آن اضافه شده ( قس . گنجایش ). در قم کلمه‌ای به صورت « تموفائی » به کار میرود که به معنی انتها ، نهایت ، تمامی است و مرکب است از « تمون » (= تمام) + ل + ی . در اینجا نیز میتوان تصور کرد که « تمون » صفت تصور شده و سپس ل با آن اضافه شده و بعد -ی گرفته است .

نظیر این امر در موارد دیگر نیز دیده شده است . جمع‌های مکسر و گاهی غیر مکسر عربی که با الگوی جمع در زبان فارسی جور در نمی‌آمده در قرن‌های نخستین هجری در فارسی با علامت‌های جمع فارسی ( آن و ها ) دومرتبه جمع بسته شده‌اند و این به این علت است که فارسی زبانان از آنها معنی جمع نمی‌فهمیده‌اند .

ص ۱۳۱ شماره ۳ . مطلب را باید به این صورت بیان کرد که در مورد کلماتیکه به a- ( امروز e- ) ختم می‌شوند پسوند حاصل مصدر -gi- است ، زیرا بهیچ وجه مسئله تبدیل -ه به -گ در کار نیست و همافزایی می‌بینیم این امر در کلمات غیر فارسی‌الاصل ( جملگی ، شجنگی و غیره ) نیز دیده می‌شود . اصولاً هنگام توصیف زبان رجوع به اصل و اشتقاق نه تنها مفید نیست که گمراه‌کننده هم هست . قبلاً دیدیم که مؤلف در نتیجه رجوع به اصل ، پسوند اسم مصدر را در کلماتی چون گفتار و خریدار و غیره târ- و dâr- دانسته است .

ص ۱۴۳ ، حذف « ی » حاصل مصدر . در این قسمت تعدادی مثال آورده شده که در آنها بظاهر -ی حاصل مصدر حذف شده است . این مثالها عبارتند از : میگسار ، گشاده زبان ، دستبوس ، آتش‌انگیز ، ترکناز ، شکبیا ، ترش ، سرافشان ، استوار ، تاریک ، تشنه‌زده ، کلان‌سال ، بی‌آگه ، شیرافشان ، کیا ، تنبل ، نظرانداز ، بد .

مختصر دقتی در این مثالها معلوم میدارد که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد . دسته اول آنهایی است که از دو کلمه تشکیل شده و جزء دوم آنها ماده مضارع ( یسا به تعبیر دیگر ریشه فعل ) است : میگسار ، دستبوس ، آتش‌انگیز و غیره . هنگامیکه در نظر میگیریم که در همین کتاب در ص ۸۲ آمده : « بعضی ریشه‌های افعال ( حقیقی و جعلی ) در زبان فارسی معنی اسم مصدر دهند : ... خور ، توان ، سوز ، ... » و بادر نظر گرفتن این نکته که جزء اول بیشتر این

اسم مصدرها مفعول جزء دوم حساب می‌شود، روشن می‌شود که در واقع در این اسم مصدرها، ی حذف نشده و فی‌المثل «میگسار» یعنی گسار می، دستبوس یعنی بوس دست و غیره که گسار و بوس و غیره در آنها معنی مصدری دارد و مجموع این اسم مصدرها و مفعولها خود اسم مصدراند هر چند در موارد دیگر بصورت صفت نیز به کار رفته‌اند. اما دسته دیگر صفت‌هایی هستند که بجای اسم نشسته‌اند و بطوری که دیده می‌شود همه از معارف بهاء ولد و مثنوی مولوی است و این موهوم این معنی است که این يك استعمال محلی است که ظاهراً مربوط به فارسی بلخی بوده است، هر چند استعمال صفت بجای موصوف در فارسی عمومیت دارد اما استعمال صفت بجای اسم معنی (حاصل مصدر) دیده نشده است. در مورد سایر مثالها نکات زیر قابل ذکر است:

در «گشاده زبان و جوانیت هست»، گشاده زبان بجای گشاده زبانی به کار نرفته و تعبیر مصراع چنین است: ترا زبان گشاده و جوانی هست. شکیبا در جمله «ما شکیبا نکنیم» اسم مصدر است که با پسوند ـا ساخته شده، هر چند شکیب خود معنی مصدری میدهد و افزودن پسوند اسم مصدر به کلماتیکه خود اسم مصدرند بازهم دیده شده: گنجائی، گنجایش. این احتمال نیز هست که چون شکیبا به ـا ختم می‌شود و صورتا شبیه اسم مصدرهایی است که به این طریق ساخته شده‌اند، اسم مصدر تصور شده است.

«کیا» در بیت زیر از مولوی:

خطبه شاهان بگردد و آن کیا جز کیا و خطبه‌های انبیا

خود اسم مصدر است که از کی و ـا ساخته شده و معادل کمی است. این کلمه امروز بصورت «کیا و بیا» (۱) به معنی دبدبه و تجمل در تداول به کار میرود.

ص ۱۴۶ کی. کی همان پسوند ی است که به کلمات مختوم به مصوت a (یا e) ملحق شده است و این مطلب با عبارت دیگری در ص ۱۴۷ توضیح داده شده، منتها گاهی به کلماتی که به صامت ختم می‌شوند نیز متصل شده است: خردمندگی (قابوسنامه چاپ یوسفی ص ۲۲۷ و ۴۵۸) پنهانگی (جامع‌الحکمتین ص ۱۴۳ بنقل یوسفی در قابوسنامه ص ۴۵۸) خردگی (الابنیه چاپ بهمنیار صفحات ۲۸۶، ورقه و گلشاه ص ۴۹) و غیره. البته عکس

۱ - «بیا» نیز به احتمال قریب به یقین از «بی» [bay] یعنی صورتی از کلمه «بغ» و «ا» است.

این مطلب نیز بندرت دیده شده یعنی کلماتی که به مصوت a (e) ختم می‌شوند با ـی آمده‌اند : پخته‌یی = پختگی (الابنیه ص ۲۸۵) .  
ص ۱۵۰ حاصل مصدر مختوم به ـیا . مثالهایی که برای این نوع اسم مصدر آمده سه کلمه گرسنیا ، تشنیا و برهنیا است از کیمیای سعادت غزالی . بطوری که مشاهده می‌شود این کلمات هر سه مختوم به مصوت a هستند و اگر بخواهیم به آنها پسوند اسم مصدر ـا اضافه کنیم تلفظ آنها بسیار مشکل می‌شود . بهمین جهت بین a و ā یک y برای رفع التقاء دومصوت افزوده شده و این y بهیچ وجه جزء پسوند اسم مصدر نیست و پسوند همان ـا است . اگر این کلمات را با تلفظ قدیمشان آوانویسی کنیم چنین می‌شوند :

birihna - y - ā و gurusna - y - ā و tišna - y - ā

یادداشت - ص ۱۷۳ همین مقاله ص ۲۴ :

هربرت پیپر *(Herbert H Paper, Judeo-Persian Deverbatives*

*in -šn and -št, IJ, X (1967) PP. 56 - 71*)

مقداری از اسم مصدرهای مختوم به ـشن و ـشت را از متون فارسی یهودی استخراج کرده است . اسم مصدرهای مختوم به ـشت در مقاله او مستخرج از نسخه‌ای از تورات است که در واتیکان (Vat. Pers. 61) محفوظ است . از اینقرار در محلی که این ترجمه نوشته شده ، ظاهراً فقط اسم مصدرهای مختوم به ـشت به کار می‌رفته است .

در مورد انتساب متون فارسی یهودی به جنوب و جنوب غربی ایران رک .

G. Lazard, *La dialectologie du Judéo-Persan*, Studies in Bibliography and Booklore, Vol. VIII. Spring 1968, Nos. 2-4 PP. 77 - 98

اغلاط چاپی مربوط به قسمت اول این مقاله :

ص ۳۰۶ س ۶ بعد از مضارع افزوده شود : و ماده ماضی که خود از ماده مضارع گرفته می‌شود .

ص ۳۰۷ س ۴ . šod- صحیح است .

ص ۳۱۰ س ۳۰ . زکام ، روزه صحیح است .

ص ۳۱۱ س ۱۲ . اضافه نظیر توسط ، بدست ، از ... صحیح است .

ص ۳۱۱ س ۱۰ اضافه شود : در مثال زیر که جمله مبهم است نقش فاعل

و مفعول از قرینه معلوم می‌شود : وصف هوشنگ از پرویز . در اینجا معلوم نیست که هوشنگ موصوف است یا پرویز .

ص ۳۱۱ س ۲ ح بروخیم ج ۹ ص ۲۸۸۶ صحیح است .